

باید دانست که حق سبحانه بجمال هر موجود از موجودات علویّه و سفلیّه همه وقت حاضر و ناظر است
 و ذره ذره از احوال کلیات و جزئیات اینها با خبر لایعزب عنه مشقال ذرة فی الارض
 و لا فی السماء و هر آن فیض الهی بهر موجود بر سبیل تواضع میرسد و هر یک از عقول و نفوس
 و افلاک و کواکب و عناصر و موالید موافق قابلیت و استعداد خود اخذ فیض مینماید
 و او تعالی بجمال ظاهر و باطن همه مخلوقات خود عالم است و معاملات گوناگون بندگان
 خویش بمیان می آرد پس او سبحانه شمارا می بیند چنانچه شما خود را می بینید و کلام شمارا
 می شنود چنانچه شما کلام خود را می شنوید و از خطرات و نیات شما واقف است چنانچه
 شما از خطرات و نیات خود واقف هستید و هو سکرم اینما کنتم غرض که او را بندگان
 خود و بندگان را با او عجب محبتی و نسبتی است که چنانچه باید از طاقت بشری بیان
 آن نمی آید مگر آنچه بموجب خلق الانسان علمه البیان موافق مقدور بشری است
 عرفا بیان می فرمایند پیشتر عوام فهم نمایند یا ننمایند و اعلی الرسول الا البسلاغ
 و این حقیقت منکشف می شود بر نفس و ثابت میگردد و در دل از چهار چیز یا بالنقل
 اعمنی بیقین آوردن بر آیات و احادیث و باور داشتن اقوال بزرگان و مرشدان
 چنانچه مومنین صلحا و معتقدین باصفار می باشد و یا بالعقل اعمنی بتالیف قضایا
 قیاسیه و اقامت برهان چنانچه عقلا و حکما را نصیب است و یا بالمملکه اعمنی بمواظبه
 اشغال و اذکار و حصول دوام توجه الی الله بنج مجهول الکلیفیه بطرف ذات بی کیف
 چنانچه سالکان فی سبیل الله و ذاهبان الی الله را میسر می گردد و یا بالمکاشفه اعمنی

بمعامله انکشاف حقیقت بی دخل اراده و قصد خود محض با اعتبار آلهی که تفتح المعاملات
 الانبیاء و الاولیاء علیهم السلام پس آنچه بر ما منتقل ثابت شده است آنست که
 حق تعالی میفرماید فاینا تو لوافتم وجه اسرار و هم میفرماید و هو محکم اینها گفتیم و ما یکون
 من نجوی ثلثه الاله و الاله هم و لا خمسة الاله و سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الاله و
 سبهم و امثال این آیات و احادیث بسیار است که دلالت بر سبب حق سبحانه با خلق
 و علم باحوال هر موجود و دیدن و شنیدن و دانستن اعمال و اقوال و نیات بندگان
 می نماید که تمام قرآن شریف و کتب احادیث از بیان همین قسم مورد مملو است و زبانی
 بزرگان زمان خود که ما را اعتقاد بر حقیقت ایشان بدرج حق یقین است و اعقل
 و اصدق و اعدل الناس بالتحقیق بوده اند که هرگز احتمال خطا و تفاوت و تجاوز
 از حقیقت و صداقت و عدالت در احوال و اقوال و اعمال ایشان امکان ندارد
 نیز شنیده شده که در فلان وقت حق تعالی چنین تجلی فرموده و در فلان معامله چنان الهام
 نموده و در فلان عبادت چنین قرب حاصل شده و در فلان امر چنان تأیید مجانب
 خلاف رسم و عادت بظهور در سیده و امثال این معاملات می شمار است که تمام عمر
 در تجربه آن صرف شده و در خارج بالبداهه آثار و نتائج آن معلوم گشته که مطلق
 گنجایش شبهه و تردید نداشته اما آنچه بعقل یافته شده آن است که نزد ارباب مقول
 هم ثابت است که تصرفات و تاثیرات مجردات در همه مادیات ساری و جاری است
 چنانچه نفوس و عقول را متصرف و موثر میدانند پس واجب تعالی که نزد ایشان

هم از عقل و نفس الطف و برتر است بطریق اولی از هر موجود بهر موجود نزر و کمتر و برتر
 تر باشد و میجه بی کیف و او را هر مخلوق حاصل بود و امثال این دلائل و براهین
 بسیار است که از صاحبان عقول صحیح پوشیده نیست آما آنچه بلکه در ادراک خود
 آمده آنست که بعنایت الهی بسبب کثرت مراقبات و مواظبت اشغال و دوام حالت
 حضور مع اله کیفیتی در باطن پیدا شده که هر آن قوه در آنکه بلا رجوع بدلائل و براهین
 نقلیه و عقلیه پیشک و شبهه نهی ادراک هستی حق بیناید که نفس در انکار آن عاجز است
 و هرگز شبهات و وساوس هیچ یکی از شیاطین الانس و الجن خلل انداز اطمینان قلبی
 نمی شود اشهد ان لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله عنان اختیار همه کس بست
 اوست هر که را خواهد مومن سازد و هر که را خواهد کفر اندازد من یهدی الله فلا
 مضل له و من یضلل الله فلا هادی له آما آنچه بالمکاشفه بر خویش روشن شده آنست
 که الحمد لله بموجب تحدیث نعمته اله گفته می آید که اکثر اوقات معاملاتی بمیان می
 آرند و مکشوفاتی کشف میفرمایند که بموجب گفته جد بزرگوار من حضرت خواجه
 بهار الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه همه امور اجمالی تفصیلی شده و استدلالی کشفی
 گشته نسبت موردی بفرزندان ایشان ظاهر گردید و حق بر کز رسید بلکه نسبت
 اصل الاصل که نسبت محمدیه باشد علی صاحبها الصلوة والسلام سادات بنی فاطمه را
 نواخت و بشرف محمدیه خالصه مشرف ساخت اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت
 علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی

آل براسیم امک حمید مجید الحمد لله ثم الحمد لله که همه منازل در مقامات طی گشت و نقطه
 اخیر و اثره بنقطه اولی پیوسته الحمد فی الاولی و الآخره **کشف ظهور**
طریقه محمدیه علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیة حقیقت اینعامل
 آنست که جناب هدایت مآب حضرت امیرالمحمدیین حضرت خواجه محمد ناصر محمدی
 ایدنا الله بنصره سره و قد سنا بکبریه در ایام ظهور این معاملة تا بوقت شبانه روز
 ساکت ماندند و هرگز متوجه باین عالم ناسوت نشدند و از مفتضیات بشریه که
 خوردن و نوشیدن و غیرها باشد هیچ بعل نیاوردند و تنها در حجره خاص که معین بود
 تشریف داشتند همین در وقت نمازهای مفروضه با غلامان برای اقامت حاضر
 می شدیم و چه نویسیم که ازین امر دران ایام برماندگان چه حالت گزشته و چون
 هر وقت دروازه حجره بند می بود بنده تنها بران آستان افتاده می ماند و شب و
 روز سر برد پهن نهاده آهسته آهسته زار زار میگریست و بخوردن و خفن اصلا میل
 نمی کرد و یک وقت بموجب حکم حضرت والده صاحبها الرحمة و الفقران که بتأکید
 در محل می طلبیدند و در حضور خود امر بخوردن طعام میفرمودند بنا بر امتثال چند
 لقمه بتکلف میخوردم و باز شتاب بر در حجره حاضر میشدم و دیگر اغزه و خدام در اوقات
 نمازهای آمدند و بعد از ان بکانهایی خود میرفتند اما بنده بهمانجا بر زمین افتاده
 می ماند هر چند والده صاحبها را این قسم تنها افتاده ماندن من گوارا نمی شد و بسیار
 قلق داشتند و آردمان را فقید میکردند که نزد من حاضر باشند لیکن بنده هیچ کس را

نزدیک آمدن نمیدادم و آنچه از جنس فرش خواب و تکیه یا و غیره میفرستادند هیچ چیز را
 از آن بکار نمی بردم و بهمان عنوان بی اختیاری قدری میخفتم بهر حال چون روز ششم
 حضرت ذوالافضال عم نواله از راه عنایت بر کمال آن با جلال و جمال را بسوی ما
 گرفتار آن عالم ناسوت فرستاد و مستوجه گردانید بعد افاقه چون باب حجره را بدست
 مبارک کشادند و بنده را بر پنج مذکور بر دروازه افتاده دیدند بحر بخشش نهایت
 بجوش آمد و نسیم قبول بغایت وزید و بدست شریف خویش از زمین برداشته بکنار
 عنایت و شفقت رسانیده بوسه پریشانی داده بسیار کلمات بشارات که حالا از
 زبان من بر نی آیند در حق این غلام خود فرمودند **فالحمد لله الذی جعلنی اول المحرمین**
الحاکمین و انی امرت ان اکون اول من اسلم و اول من بالی علی ید ابی فی هذه الطریقه
الو هیة العلیة الخاتمة و الحمد لله رب العلمین و ارشاد نمودند که ای محمدی قلق و اضطراب
 نکن بلکه شاد بی و خوشی نما که ادبجانه ما محمدیان را بحجب عنایت خاص نواخته و
 بحجب شرف مشرف ساخته که روح مقدس حضرت امام حسن علی حبه و علیه السلام
 نزول فرموده بود و تا این قدر مدت بهمین جا شریف داشت و القار نسبت خاص
 کرده فرمود که این نسبت را بامتیان و بندگان برسان و انشاء الله العزیز شرف
 این نسبت که الحال شده در وقت حضرت صاحب الزمان مهدی موعود صلی الله
 علی محمد و آله ظهور تمام خواهد نمود پس فرمودند عرض کردیم در جناب حضرت امام که این
 طریقه را بطریق حسن گویانم که ازین جناب ارشاد شده و هم طرف لطف دارد که باده

نیک است حضرت امام انگشت مبارک خود را در دهن شریف گرفته فرمودند که ای
 فرزندان این کار دیگرانست کار ما نیست اگر اراده ما چنین می بود و وقت خود طریق
 خویش را سمس با سم خود چون دیگران میگردانیدیم ما همه فرزندان در بجز عنیت گم ایم
 و طریق یک قلزم نام ما نام محمد است و نشان ما نشان محمد محبت ما محبت محمد است
 و دعوت ما دعوت محمد صلی الله علیه و علی آله و سلم این طریقه را طریقه محمدیه باید گفت که
 همان طریق محمد است علیه السلام و ما از طرف خود چیزی بران نیفروده ایم سلوک ما
 سلوک نبوی است و طریق ما طریق محمدی انبی مشکوفه مشهورها چون سالکات حضوری
 در باطن پیدامی شود و آگاهی بجهت سبحانه در دل ظهور می نماید و اکثر اوقات اوقات
 راحه و ناظر با خود می یابد و کیفیات و حالات سر در و انشراح و انبساط و خوف
 و ادب و شوق حسب اختلاف اوقات بسبب آن حضور مع الله در او هویدا میگردد
 این زمان را داخل در دائره ولایت ماسمه که ولایت صغری است می شمارند و
 باب تجلی افخالی بر قلب او در اینجا گشاده می شود و اذواق و مواجید غریبه رو می دهد
 و در زمره عوام الاولیا محسوب میگردد و چون در باطن او شهود قوی و معینه راسخه
 ظهور می کند که افضل الایمان ان قلم ان الله معک حیثما کنست و معامله کامل محسوس
 بحاضره بصری شود و معاملات الهامات بر نهج کی کیفی و تنزیهی بسیار می آید و جواب
 سوال بار ب خود بلا واسطه منظر مشهوده کرده می شود و قرب الهی پیدا میگردد
 او را فائز مرتبه ولایت خاصه که ولایت کبری است میداند و در وازده تجلی صفاتی بر

قلب او درین وطن کشاده می شود و بغایات و الطاف خاصه مشرف می شود و در زمره
خاص اولیا شمار کرده می آید و چون او را استغراق کلی در شهود و هیمنان تام میسر
میگردد و مطلق از شعور خودی پاک میشود و بکلمه مانند لاکمه همینین مستغرق در مشاهده
میگردد و بنگهی حال او موافق لایعصون الله با امر هم و یفعلون مایه مرون می شود
بالغ بمرتبه ولایت اختص که ولایت علیاست می شناسند و راه تجلی شیونات ائمه
بر قلب او درین مقام کشاده می شود و حیرت و استهلاک تام نصیب می گردد و
و در زمره اخلاص انجواص او یا شمرده می آید و چون در او جامعیه مراتب عروج
و نزول و توجسبوسوی خلق و حق بحراعتدال پیدا می گردد و آن همه معاملات از
علم الیقین و عین الیقین گذشته بحق الیقین می پیوند و بالکل خفا و غطا، آفاقی و
انفسی بر طرف می شود و کار و بار تربیت با و سپرد می گردد و امور ملهمه او بتمامها سیر از
غلط و خطا و تردد و شبهه می شود و مشرف بشرف کمالات نبوت یقین می کنند و ظهور
تجلی ذاتی مصطلح سلوک درین مرتبه می شود و نیابت انبیا علیهم السلام و خلافت الله
جلشانه حاصل میگردد و در زمره کانبیا، بنی اسرائیل حساب کرده می آید و باقی دیگر
همه مقامات جزئیة مثل کمالات رسالت و اولوالعزمی و قیومیت و خلعت و محبت صفت
و محبوبیت ممتزجه و محبوبیت خالصه و حقیقه کعبه و حقیقه قرآنی و حقیقه صلوة و معبودیت
صرفه که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بآن ایما فرموده اند و در رسائل
بزرگان مجددیه فصل مذکور است در ضمن این مرتبه کلیه کمالات نبوت است حق تعالی هر کرا

می خواهد از برگزیدگان خود ازین امور جزئی نیز می نوازند و منصب بمنصبی می فرایند تا همه
 مناصب عظامی نماید ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم و از کفایت
 این همه مراتب کلیه و جزئی مرتبه محمدیه خالصه است علی صاحبها الصلوة و التحیة که محد
 این همه مراتب و محیط همه با است و توهم تفوق بران ناشی از جهل و خطا که بمنع التجوز
 است زیرا که کمالات نبوت که مرتبه کلیه عالیاست نیز معنی عام است و متعلق بنبوة
 مطابقة است و شامل است نبوت هر نبی را و لهذا خصائص جزئیة آن مثل کمالات
 رسالت و اولوالعزمی و غیره اشرف و فوق آن نظر بخصوصیته آنها بزرگان متقدم
 بیان مرموده اند و هر یک منصبی را زیر قدم هر یک نبی محسوب نموده اند و منصب
 محمدیت خالصه مفهوم اخص است و متشبهت بذیل اشرف المخلوقات علیه الصلوة
 و التلیات پس اجمع و ارفع از همه مراتب است و فوق همه مناصب و هر کسالی
 و فصلی که فرض کرده شود از جزئیات و فروعات اوست و تحت و مادیون این مرتبه
 عالیة جامع شامله خاتمه است و باین مرتبه قصوی که خاتمه المراتب است او سبحانه هر کس را
 از عنترت رسول خود علیه السلام مشرف ساخت ساخت و هر کس را می سازد و می سازد و هر کس را
 خواهد نواخت خواهد نواخت که این منصب صاحبیت محمدیت خالصه مخصوص ذوات
 عالیات ایشان است که در اصل خلقت موجود بلذات همان نور محمدی شده اند
 و استعداد لغوثیه است دارند و اکنون افتاء الله العزیز بقصد رسول الله و توسط
 این برگزیدگان تا قیامت فیض محمدیه خالصه جاری خواهد ماند و عباد الله برکات

آن فایز خواهند شد و داخل طریق محمدی گشته محمدی خالص خواهند گردید و این مرتبه
 دخول محمدیه خالصه بالقوه عموماً در استعداد همه مومنین و مسلمین است بافضل
 هم خصوصاً نصیب هر که از امتیان کرده اند کرده اند و در قسمت کسانی که خواهند کرد
 خواهند کرد و در وقت حضرت امام مهدی موعود علی جدّه و علیه السلام قوت تمام
 خواهد گرفت و همه آفاق روشن باین یک نور واحد خواهد شد ربنا اتم لنا نورا و غفر لنا
 انک علی کل شیء قدیر **صراط** باید دانست که قرب بر دو وجه است یکی قرب مجوی
 و یکی قرب امکانی و قرب مجوی عبارت از قربی است که از طرف حق با خلق لحاظ
 کرده شود و بالعموم واجب تعالی را با همه موجودات ممکنه حاصل است و الفاظ
 هر دو آیه که نحن اقرب و انی قریب باشد مخبر از همین قرب غام است و این قرب واجب
 است که وجود با همه وقت همه را شامل حال است و قرب امکانی عبارت از قربی است
 که از طرف عبد در علم او بار ب خود حاصل می گردد و بالخصوص بندگان خاص را میسر
 می شود چنانچه از کلمه آیه و اسجدوا تقرب ظاهر می گردد و این قرب ممکن است که امکاناً
 بعض را باشد و بعض را نباشد و بعضی را بعض اوقات بود و بعض اوقات نبود و
 چون این قرب امکانی مخصوص بحقیقه ممکنه است و مختص بمرتبه عبودیه در حق بندگان
 الهی و عباد الله نافع تر و مفید تر و فاضل تر از قرب مجوی است که این قرب از کمالات
 ایشان است و آن قرب از کمالات رحمان ایشان را از ان قرب مجوی چه حاصل که
 آن قرب حق تعالی را با هر شجر و حجر است و با قرب امکانی قرب و جوی خود البته جمع است

پس قرب خواصندگان دوچندان می باشد نسبت بقرب دیگران باعتبار قرب حق
 با ایشان و قرب ایشان با حق و ممتاز با متباین بحکم و بجهت می شوند و مشرف بشرف
 رضی الله عنهم و رضوانه میگردند و مراتب این قرب در بندگان حق بسیار است علی
 تفاوت الدرجات والاستعدادات والملكات والنجرات والادوات و چون این قری
 امکانی بدوچه اتم می رسد و ملکه این نسبت حاصل میگردد اما بقرب و جوی میشود
 که احتمال زوال ندارد و هیچگاه زایل نمی شود چه در حالت لزوم و چه در حالت یقظه و چه
 در حالت تمض و چه در حالت بسط و چه در حالت عسر و چه در حالت یسر و چه در حاس
 صحت و چه در حالت مرض و چه در حالت موت و چه در حالت حیات و این حالت
 غیر مغزولی در مقام کمالات نبوت نصب میگردد و قرب ولایت این قدر قوت
 ندارد زیرا که در اصل این نسبت انبیا است علیهم السلام و ایشان غیر مغزولین میباش
 بیچاره اولیا در خطر عزل و نصب گرفتار اند و سر رشته نسبت ایشان نااستوار
 ولایت نسبت مریدی و اخلاص است و ان المحاسین علی خطر عظیم و نسبت کمالات
 نبوت نسبت مرادی و اجتناب است و الله یختی من عباده من یشاء و درین نسبت احتمال
 زوال نیست که مصناف باجتناب حق است و حق غیر متغیر و دران نسبت احتمال زوال
 است که مصناف باخلاص عبد است و عبد سراسر متغیر آیه کریمه ان الله لا ینغیر بالقوم
 حتی ینغروا اما بالفهم در حق اهل نسبت مریدیه است **منها** به آنکه یکی عالم توحید
 وجودی است و آن دانستن چند مقدمه است که از ترتیب آن وحدت مرتبه وجود

منتج می گردد و این علم را مویان علم تصوف میخوانند و برای فهمانیدن این مطلب چند
 امثله مانند تشبیل آب و میح و حباب و امثال آن بیان می کنند و بنای این مقصد
 بر چند اصطلاح مقرر کرده اند که عبارت از وحدت و واحدیت و ارواح و مثال
 و شهادت است و چند الفاظ برای بیان مطلب خویش مصطلح نموده اند که لاتعین
 و تعین اول و حقیقه محمدیه و احیان ثابته و صور علمیه و فیض اقدس و فیض مقدس
 و قرب نوافل و قرب فرائض و اعتبار و لا اعتبار و اطلاق و تقید و جمع و تفرق
 و تنزلات و غیره باشد و تنزلات خمس را حضرات الخمس هم می گویند و یکی علم توحید
 شهودی است و آن دانستن چند مقدمه است که از ترتیب آن وحدانیت ذات
 حق تعالی و عدم جواز انفکاک وجود از ذات واجب و ظهور موجودات با ظواهرهمان
 ایک نور وجود که مقتضای ذات واجب تعالی است منتج میگردد و این علم را تکلمین
 داخل در علم کلام میدانند و بزرگان علم حقیقت تعبیر میکنند و جدا از علم کلام می شمارند
 و برای فهمانیدن این مطلب چند امثله مانند تشبیل عکس و آئینه و شخص و امثال این بیان
 می کنند و بنای این مقصد بر چند اصطلاح مقرر کرده اند که مرتبه ذات و شیونات
 ذاتیه و صفات و اسما و ظلال و سما و لا مکان و عالم امر و عالم خلق باشد و چند الفاظ
 برای بیان مطلب خود مقرر نموده اند که اصل و ظل و اصل الاصل و قوس و دایره و
 مرکز و عکس و اسما و عدمات اعتباریه و حقائق ممکنات و غیره باشد و دیگر ازین قبیل
 اصطلاحات بسیار است و یکی کیف شدن بحالت توحید وجودی است و آن مشاهد

وجود مطلق است در همه موجودات مقیده بتشریع و انما هیچ ذوق و شوق و همیشه
 ملتذ و مهور بودن بکرامین کیفیت و یکی مشرف گشتن بحالت توحید شهودی است
 و آن شهود و حضور ذات واحد حق است علی الدوام بلا ملاحظه اعتباری از اعتبارات
 کونی و مسرور و ملذذ بودن باطن باین حالت و جذب کشیدگی دائمی الی الله علی
 پنج مجهول الکیفیه و حاصل این هر دو توحید یک است یعنی خلاص قلب از گرفتاری
 ماسوی الله و خالی کردن دل از خطرات و تعلقات ماسوی و توکل تمام بذات او تعالی
 و القائل از مانی الکون که مسمی بالغیر است پس کسی که بحاصل این هر دو توحید رسید
 یعنی بکیفیت مذکوره مشرف شد برابر است که علم آن هر دو توحید هم حاصل کرده باشد
 یا نکرده باشد و فصل مصطلحات را دانند انداخته داخل اولیا است اگر چه در زمره
 محققین داخل نیست و کسی که علم این هر دو توحید پیدا کرد یعنی که مصطلحات را دانست
 و فهمیده و بآن حالت نرسیده و باطن از گرفتاری ماسوا آزاد ساخته و بحضور شهود
 حق مهور ننموده داخل در علمای این فن و مقلدان است و در زمره اولیا داخل نیست
 و اگر نفوز با الله جاوه شریعت را گذاشته و سخنان واهی می گوید چنانچه راجع الوقت است
 مقلد هم نیست لمحد است و مطالب این علم را هم فهمیده و ظاهر عبارات محققین را
 نیز دریافته و بی برادرات ایشان نبرده از غلطی فهم خود در پلاکت افتاده و کسیکه هم
 علم این هر دو توحید دارد و هم بآن مقام فائز گردیده و باطنش مهور بعین حق است
 و ظاهرش آراسته بآداب شریعت عارف محقق است و ولی اکمل مکل.

مستهیا آدم است که بسبب منظریت جمیع اسماء الهیه خلعت خلافت اندر پوشیده و
 بمعاملات بی انتهای عنایات و الطاف حق سبحانه فائز گردیده که نه تجلیات حسن الهی را
 تمام است و نه اشواق عشق انسانی را انجام اوست که قطب مدار عالم است قطب الار
 عبارت است از فرد کامل انسانی که در وقت خودیگانه آفاق می باشد و فیض موجود
 که از جناب الهی بر همه ممکنات می آید اول از همه موجودات عالم بر باطن قطب مدار
 می آید بعد از این بواسطه او این فیض مسح لوازم خود که حفاظت و حمایت رزق رسان
 و غیره باشد بر تمام عالم منبسط می گردد و این خدمتی است از خدمات الهیه که
 می خواهد از بندگان عطا میفرماید و هیچ زمانه از قطب مدار خالی نمی باشد که مدار عالم
 بوجود اوست چنانچه وجود خط دایره پرکار موقوف بر وجود نقطه مرکز آن است و
 کشف کونی در باطن این قطب غالب می باشد و عبادت و ریاضت بدنی بیشتر
 از و سرانجام می شود و اکثر از تحصیل علم ظاهر کم نصیب می بود و رجوع عوام الناس
 بسوی او بیشتر می باشد و تصرف و کرامات از و بنظر مردمان بسیار می آید و صاحب
 نسبت چلی می باشد چنانچه بعضی را ازین منصب خود هم خبر نمی بود و علی الاکثر
 مستور الاحوال می باشد و هر چند که اهل این خدمت را قطب ساقط می دانند و در مقابل
 قطب ارشاد که قطب عالی است اما باز عزیز الوجود است و تحت مرتبتین قطبین مرتب
 بسیار است از اهل خدمات که امانی آنها را بدلا و نقباء او تادمی گویند و سواهی این
 خدمات مناصب بسیار است در مرتبه ولایت و این همه اهل خدمات و غیر هم مسح

قطب مدار تحت احوال قطب ارشاد می باشد و گاد چنان اتفاق می افتد که هست در
 قطبیت یکجا هم جمع می شود و آنکه قطب ارشاد است همان شخص قطب مدار هم
 می بود که قیومیت عبارت از همین جامعیت است و قیوم زمانه چنین شخص را گویند
 لیکن قطب مدار قطب ارشاد نمی شود و عادت الله بر همین سنت جاری است
 و منصب محمدیه خلاصه محیط اینهمه مراتب قطبین و غیره است و محدود درجات
 قرب و اقربیت است و متمم مراتب کمال و اکلیه و همه از تابان امر صاحب این منصب
 اعظم می باشند و گاه باشد که شخصی از تعجیلان خالص خداوند اینهمه مناصب باشد
 اما دست صاحبان مراتب سافله تا بزرگه علیای این منصب نرسد گو قطب
 ارشاد هم باشد و قیوم زمانه هم بود و قیاب علم لدنی بر قلب صاحب این منصب از لوازم
 است و او است که کاتعین سر به هم است مراد از سر به هم امر بطن است که شامل همه
 اسرار به هم است و اسرار به هم عبارت از معانی است که قبل از زمان این عالم
 کسی بآن متکلم نگردیده باشد و هم مراد از اسرار به هم رموز و غوامض ذات و صفات
 و اسماء الهیه و اسرار شریعت و مقامات طریقت و نکات حقیقت و دقائق
 معرفت است و هم منظور از اسرار به هم خفیات حقائق جمیع موجودات است عموماً
 که انسان کامل اکمل آنرا بیان می نماید و از همه اسرار حکمت الهیه می کشاید
 او است که خلاصه ایجاد است یعنی حاصل همه کائنات است و زبده تمام مخلوقات
 و مقصود از خلقت همه موجودات وجود انسانی است چنانچه در حق فرد اشرف تمام

و اکمل آن علیه الصلوة والسلام و ارادست نوالک لما خلقت الافلاک و اوست که حسب
 ارشاد است یعنی رهنمای خلق الله است بسوی حق تعالی و بنیان راه هدایت چنانچه باید
 می نماید و ارشاد مفصل میفرماید و مراتب ارشاد علی تفاوت الاستعدادات بسیار است
 و هر که در وقت خود نسبت به انبای زمان ارشاد اتم دارد و حقائق و معارف جدیده
 مفصل مطابق منقول و محقول بوجه احسن بیان می کند و معیت اقوی با حق سبحانه پیدا
 کرده و معاملات قرب او کالمحسوس بجائسه بصراست و کشف و عرفان او از همه تندتر است
 و توکل صرف زاد این راه گرفته و تحمل محض راحله خود ساخته و اخلاق و اوضاع جمیع دارد
 و صاحب اعمال افعال پسندیده است و جامع تر در کمالات صوریه و معنویه از اکثرها است
 پس او سزاوار آن می باشد که اورا بمنصب قطب ارشادی سرفراز فرمایند و این قطب
 هم در زمان خویش یگانه عصری باشد و اول نور هدایت از جناب الهی بر قلب چنین
 شخص می تابد بعد از آن متوسط او در همه عالم منبسط می گردد و همه اولیا و عرفا و علما و صلحا
 و اقیای وقت در ضمن این قطب می باشند و از باطن او فیض می یابند گوار حال خود خیر
 دارند یا ندارند و آن قطب را هم از حال بعض خبر بود یا نبود اما بروز قیامت این معامله
 آشکار خواهد شد و هر یک بموجب منصب و پایه خود پیش ملک حقیقی جل شانہ خواهد استاد
 با بجمه این قطب ارشاد را کشف آیهیات بقوت تمام می باشد و کشف کونی ضعیف می بود
 لعلو رتبه و قوه نسبت به العلیات و ترشح علویم لدنیه بر قلب او مدام می باشد و بقدر
 ضرورت از عالم ظاهر هم با خبر می بود و همه حجابات نورانیه و ظلمانیه از میان بر می خیزد

و مطلق شک و تردید و خدا در هیچ مطلبی او را از مطالب شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت
نی بود و صاحب قربت عظمی و منزلت کبری عند الله در سوره علیه السلام می باشد و قوت
از در هر دل بحسب لطافت می بود مگر کسانی که قلوب آنها داخل در تعریف کالحجاره او داشت
قتواند و استقامت از خصائص قطب است و بظاهر هم او را از مقام خویش کم اتفاق
حرکت می افتد و برای دنیا خود البته مطلق حرکت نمی کند باری کمالات انسانی و مراتب
افراد کامله آن تا کجا بیان نبوده آید که از حد شمار بیرون است -

منتهای رهروان طریق اصوب و مشتاقان لقاء رب استقامت بر شریعت دارند
و محو در مشاهده کردگارند و هر یک از چنین کاملان صاحب شریعت و اهل حقیقه
می باشد و بالاخصه ازین خواص اولیا اصحاب طریقه علیه نقشبندیه ممتازند که بحسب
قوت ایمان ثبات قدم بر جاده شرع شریف دارند و بطرف کشش باطنی منجذب بسوی
دل دارند جذبه الهیه گویا تمام و کمال بخصه ایشان رسیده و آداب شرعی که با حقها
از ایشان ادا گردیده نسبت بکیف ذات بحت از سحاب بواطن اینها می بارود و تجلیات
اسمائی و صفاتی چون امتیاز ایشان را بر سبزی دارد و جامع مرتبه تنزیه و تشبیه اند و
با وجود تفرقه مراتب تشبیهات همان متوجه تنزه به با آنکه کلام همه اوست بر زبان نمی آید
همچو گاه خبر او در خاطر ایشان راه نیافته و با وجودی که بحرف عینیه و اتحاد الیه کشانند
خبر یکی در دل ایشان قرار نگرفته خال توحید از شمع بواطن ایشان روشن است
چنانکه قال توحید نقل مجلس و هر آنچنین معنی التوحید استقاط الاضافات از آنست قاب و مسافت

این پاکان جلوه گراست و سر رشته اقامت حدود و اسد در کف این نامیان آن سرور
 علیه الصلوٰۃ والسلام غرض که نسبت اصیل و لطیف این بزرگواران مع اسد بیس عظمت
 و رابطه ایمان و محبت این برگزیدگان مع الرسول نهایت اقوی در ظاهر و باطن
 بسا که مسلک نبوت اند و در صورت و حقیقت تابعان اتم شریعت گو یا مقصود از افزایش
 نفع انسانی ظهور وجود شریف این چنین بزرگان بابرکت است و اسحق که قرب الطفی
 که این برگزیدگان را مع اسد حاصل می باشد مقتبس از مشکوٰۃ قرب نبوت است و صاحب
 کمالات نبوت اند و قدم بقدم شایع خود علیه الصلوٰۃ والسلام میروند و ازین میان
 علی الخصوص اهل خانواده مجدد و یبارک نفهم بسیار صحیح النسبته اند و حضرت مجدد الف ثانی
 قدس اسد سره که بقوت تمام عالم ظاهر و باطن بوده اند اکثر مصطلحات مقامات سلوک
 درین طریق و ثبوت زیاده فرموده اند و الحال خلفاء ایشان بر همین و طیر مصطلحات ایشان
 سالکان را سادگی می گنایند و بشارات موافق اصطلاح ایشان میدهند و این پیاراگان
 سراندر این باند بایان و حقیقت آنرا فهمند خواه نفهمند انشاء الله تعالی در قبر و روز قیامت
 نتایج و ثمرات این نسبت ایمانی را خواهند دید و آن اصطلاحات قدیمه حضرت خواجگان
 اقدسین قدس اسد اسرار هم گو یا بالفعل در سلسله ایشان مفقود شده یعنی بقلب مانده
 و کار و بار دیگر برای سالکین برپا کرده اند که ابعدا از روی علم و بیان و اقرب از راه عمل
 و مواظبه آنست اعنی آنچه از مکتوبات شریفه و دیگر تصانیف ایشان شرح مقامات باطنیه
 مفهوم می شود راه بس دور و دراز و مستحصر الحصول معلوم گردد و بهمت از تحصیل آن

یاس بهم می رساند بلکه عقل استبعاد بیناید و منکرین خود پادور نمیدارند و انکار محسن میکنند
 و معتقدین اکثر نا فهمیده مقرر اند که محل اعتماد نیست و اعتباری ندارند و اما درین قسم
 بیان هم حکمتهاست که استعدادات اهل زمان ایشان و حوز قوت ناطقه ایشان
 مقتضی همین تعبیرات بود و واضحی تا که باین پنج عظم و شان و استعارات شبهه بیان مقامات
 و مراتب باطنیه کرده نشود این عوام نا فهم اعتباری نمی نهند و بخاطر نمی آرند و براه
 نمی آیند و فائده مستعد بها بر نمی دارند فعل الحکیم لایخلو عن الحکمه و آنچه در رسا و ک ایشان
 بعمل می آید و از برگشت اصحاب ایشان و از مواظبه اشغال و اسهال معموله ایشان
 کیفیت حضور و شهود و جمعیه باطن و خلوق قلب از خطرات ماسوی حاصل می گردد و
 معلوم می شود که این راه بس اقرب است و فی الواقع موصول الی الحق و الی رسول
 بطریق اسهل است چنانچه اگر منفعتی قدری آگاهی باطن و نسبت مع السوء و بهر و از عقل
 و شعور داشته باشد به بیند که آنچه در زمان قلیل باندک دریافت صحبت خانقا و ایشان باطن
 سالکان بتدریان اینها را حضور و جمیعت و نورانیت ایمان و اتباع شریعت حاصل
 است در اکثر صاحبان طرق دیگر که خود را از منتهیان می شمارند نخواهد بود و نهایت کمال
 دیگران مطالعه وحدت وجود و مشاهده وحدت در کثرت است که بر افواه و ابسته عوام
 هم جاری است و هر چند و وجوگی بآن متکلم است و برای حصول این کیفیت ایمان هم
 شرط نیست که همه فرق کفار نیز از آن گفتگو دارند و سریان و جود را در وجودات می یابند
 پس حضرات انبیا علیهم السلام برای همین قدر سهل مبعوث نشده اند و آن همه جدال

و قتال که با کفار کرده اند برای تفهیم همین یک مسئله مبتذل که باندک فهمانیدن زهن نشین
 میگردد و نفرموده اند آن محال دیگر است که به بهشت انبیا علیهم السلام تعلق دارد و آن
 قرب علیّه است که بی مشرف شدن بشرف اسلام نصیب نمی گردد و در حقیقت این
 قرب خاص که نتیجه ایمان بجا آوردن و ثمره ادای صوم و صلوة و تلاوت قرآن تذکر
 کلمه طیبه است چنانچه اکابر این طریقه را میسر گشته در دیگری بنظر نیامده و چون نظر
 کشفی را سر داده می شود آنچه آن شکوه و شہمت نسبت خواجگان متقدمین رضی الله تعالی
 عنهم اجمعین بنظر می آید که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه هر چند به تدریس
 تشریح و تفصیل دیگر کمالات باطنیه قدر این طریقه را فرو داده اند و صد چندان نموده
 اند اما باز بموجب السابقون السابقون اولئک المقربون از مقتبسان نور نسبت ایشان
 مشهور می شوند و بسیار حقوق حضرات خواجها بر ذمه ایشان است که در نفس الامر از
 عهده ادای آن نمی توانند که بر این چنانچه گردن ما محمدیان خالص زیر بار احسانهای
 ایشان و عنایات حضرات خواجگان است جز اہم الله تعالی عنا خیر البحر سبحان الله
 حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند زہد کہ زبدہ و خلاصہ خواجگان متقدمین و سرچشمہ این طریقت
 اند و خلفای ایشان رضی الله تعالی عنهم عجبات و اتعالیات داشتند و خداوند نسبت
 خاص نبویہ بودند و سہا خواجہ عبیدر الله احرار کہ ایشان را نقشبند ثانی می گویند عجبات
 منزلت عظیمہ اند لایق و سزاوار شیخی و ہدایت بوده اند گویا جامہ ارشاد بر قامت حضرت
 ایشان دوخته شده بود کہ چنین استعدادی سخت مع کمال قوت ارشاد کم جمع می شود

لهذا رشد و تهجد ایشان در زمان ایشان بسیار گشت و سلاطین و امرا هم رجوع
 آوردند و اسباب ظاهری و تحلل دنیوی نیز جمع گردید و در متاخرین این سلسله حضرت
 خواجه عبدالباقی المعروف بباقی بابیه عجب نفس مقدس و مظهر داشتند و صاحب
 سبب صحیح نقشبنیه بودند قطع نظر از اینکه ایشان از خداوندان نعمت و اهل حق ما
 اند فقیر بالذات سخت معتقد جناب ایشان است مرا با الطبع اوضاع بی تکلفانه و معاملاتی
 بی نفسانه ایشان که مسموع گشته نهایت خوش می آید سخن که فانی فی الله و باقی بالله بود
 و اگر حضرت مجدد در غ چنین مرشد ملک سیرت نمی یافتند در حین حیات ایشان این قدر
 بعلوم مرتبه ترقی نمی فرمودند و از اراد الله شیکاهیا اسبابه -

بیان سلوک طریقه محمدیه باید دانست

که بزرگان و اکابر هر طریق از طرق ارباب سلوک در آمده مرجمه محمدیه برای ایسالی
 الی الله اشغال و از کار و ریاضات و مجاهدات وضع کرده اند و هر کس بهر طوری
 که راه یافته بدان راه تابعان خود را دلالت نموده و همان طریق را اقرب طرق پنداشته
 طالبان را بآن طریق رهنمائی نموده چنانچه اکساب هر طریق بهج علییده است بعضی
 امر مراقبات میفرمایند و مشغول بطلائف باطنیه میگرددند و بعضی حکم بطلاله وحدت
 در کثرت می کنند و متوجه بجواس ظاهره می سازند و بعضی تصور مرشدی آسوزند
 و بعضی پاس انفاس تعلیم می نمایند و بعضی ذکر جبر و بعضی ذکر خفیه تلقین می کنند و بعضی
 حبس دم و نفی اثبات می کنند و امثال این بسیار چیزهاست مانند اینها و غیر اینها

و ذکر خداوی و ذکر آیه و ذکر قمری و ماسا کلهای که بدان امر میفرمایند و سالکان آشنوخ
میگردانند و اگر چه محمدیان خالص نیز مثل دیگران بموجب تعیت مرشدان خود در
ادامه حال شغال و از کار معموله طریقه نقشبندیه و قادریه که از پیران رسید آمده است
ملتقین می فرمایند و اتفاقا نسبت باطن بتوجه و مراقبه بوضع شیوخ مجدی میکنند اما در
ادامه کار محض بتوسط کلام اند ترقیات حاصل می نمایند و همین امام حسین را که
قرآن مجید باشد پیشوای خود می سازند اعنی بموجب یقین التوبه عن عباده و انه کان
توابا اول توبه و استغفار از گناهان میکنند و خود هم هر وقت توبه از مزج هواهای
نفسانیه و هواهای طبیعی می کنند بلکه تا سب از گناه شعور بهستی و انانیته خویش میشوند
و خود پرستی و تن پروری را مصیبت کلی پنداشته منشأ همه شرور و فسادهای داند و
هر لحظه تکرار کلمه لا حول و لا قوة الا بالله نموده بالکل خالی از توهم خودی میگردند و چون
این کیفیت توبه از گناهان ظاهر و باطن در نفس ثابت میشود و ظاهر و باطن پاک
پاک از این الواث میگذرد بشارت مقام صلاح که مرتبه از مراتب قرب حق است میبینند
و در زمره اولیای که منسبی بصالحین اند حساب می نمایند و بموجب و از ذکر ربک فی
نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاضال و لا تکن من الخاغلین
و حسب الحکم ادعوا ربکم تضرعا و خیفه انه لا یجیب المبتدین ذکر اسم الله را در نفس مع رب که
که حقیقت قلب است را سخ می گردانند و در ابتدا برای آموختن ذکر باین طور تعلیم
میکند که زبان بکام چنانچه چشم بسته سرنگون شده بطرف پستان چپ که جای قلب

صنوبری است لحاظ نمود مستوجب قلب خود گشته بدل مانند خیره وارده که در دل
 می آید بلا حرکت زبان و بی شرکت نفس همین کلمه الله را باید گفت و چون این
 ذکر قلبی قائم میگردد و بهین قسم بطائف دیگر که لطیفه روح و سر و خفی و اخفی و نفس
 باشد ذکر میکنند و چون تمام بدن را ذکر میگردد و این را ذکر سلطان میخوانند و چون
 این کیفیت ذکر قوت می گیرد بشارت مقام ذکر که مرتبه از مراتب قربت است میدهند
 و در طائفه اولیائی که سنی بذاکرین اند شمار میکنند و بموجب قلب الله ثم در هم چون
 در قلب تذکر این اسم مبارک جای گیرد و بسبب استیلا می این ذکر قلبی خطرات کم
 می آید درین حالت بشارت مقام تذکر خالص میدهند و در زمره اولیائی که مسمی
 بمذکرین اند حساب می نمایند و اگر حسب بشریه درین تذکر نسبت بشدت ذکر
 فتوری می افتد می شود و غفلتی راه می یابد موافق و اذکر ربک اذا نسیت باز متنبه شده
 سر رشته دوام ذکر را از دست نیندهند تا اینکه بالکل از زوال ذکر محفوظ گشته
 مبشر باین معنی میگردد که بذاکرین الله فیا ما و قود او علی جنوهم و درین حالت بشارت
 مقام صلوة دائمی که مرتبه از مراتب قرب است میدهند که هم فی صلوة هم دائمون
 و صاحب این حالت را داخل درجه اولیائی که سنی بصلیین اند می شناسند و
 بموجب و بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا ان الله وانا الیه راجعون
 چون تحمل شدائد و بلا یا بسبب قوت نسبت حضور و غلبه حالت معیت در باطن
 پیدای شود و خاطر او وجدان مکرده و فقدان مرغوب پراگند و نمی گردد بلکه از

رسیدن مصیبت زیاده رجوع الی الله بهم می رسد درین حالت بشارت مقام
سیر میدهند در جماعه اولیائی که سسمی بصابرین اند می شمارند و کذا الشکر وغیره
من الخالات والمقامات و بموجب و الله بصیر بالعباد و علیم بما فی الصدور و یسلم
سرکم و هر کم از تصور معانی این آیات کیفیت حضور و آگاهی در باطن بهم می رسانند
و در هر وقت و هر جا بحسب حالت ادب و مشاهده رب معمور می باشند و بمطالع
بکل شیء محیط و علی کل شیء شهید و علی کل شیء قدیر احاطه بکیف و شهادت بلا کلام قد
بلاخر حق تعالی را دام در چشم بصیرت نصب العین میدارند و درین حالت بشارت
مقام میجه که مرتبه از مراتب قرب است میدهند و اهل این مقام را داخل در گروه
اولیائی که سسمی بمقربین اند میدارند و بموجب ما عندکم ینفذ و ما عند الله باق انقطاع
همه اضافات وجودیه از طرف خود کرده سراپا ملو از نور وجود موهوب حقانی گردیده
قافی فاسد و باقی با سسمی شوند و چون این حالت قوت می گیرد بشارت مقام
اصطفائی دهند و داخل در زمره اولیائی که سسمی بابدال اند می شمارند و کرمیه
اولئک یدل الله سیماهم حسنات شرح احوال صاحبان این مرتبه است و
بموجب سسر بهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق بمشاهده صانع
و بدائع قدرت الهیه در مرتبه آفاق و معانی کمالات و ظهورات صفاتیه
و اسمائیه او سبحانه در عالم انفس طی مراتب علم الیقین و عین الیقین کرده
بر مرتبه حق الیقین فائز می گردند درین حالت بشارت مقام تحقیق میدهند

و داخل در جماعه اولیائی که مسمی بمتحققین اند می شمارند و بموجب و ما
 فتاوی الا ان یثابوا لدر رب العالمین نفی از اداب و مرادات خویش
 کرده اسقاط اضافت قصد داده از طرف خود نموده بالکل خالی از
 خواسته های طبیعی و نفسانی گشته تابع مشیت الهی شده مرید اراده تعالی
 می آید می گردند درین حالت بشارت مقام نفی از اداب و نفی مرادات
 می دهند و داخل در زمره اولیائی که مسمی بمرادین اند می دانند و بموجب
 مس توکل علی الله فهو حسبه ترک اسباب و نیویه و علالت فایده باطنی کرده اعتماد
 کلی بر رافیه حق و کمال متعلق او تعالی می نماید و بالکل حجاب اسباب از
 خاطر مرتفع می گردد و غیر از امر موهومی نمی نمایند و سوائی در دانه مشاهده
 سبب نمی کشاید درین حالت بشارت مقام توکل معنوی می دهند و در زمره
 اولیائی که بعضی گویا از جمله متوکلین اند می بیند اند اما چون این حالت قوت
 می گیرد و ظاهر و باطن یک شده توکل صوری با توکل معنوی جمع می گردد
 اعنی در ظاهر هم بلا اسباب مقرر و در نیویه بوضع درویشان گزیران میسر می
 آید و درین حالت بشارت مقام توکل حقیقی می دهند و در جماعه اولیائی که
 مسمی بمتوکلین محبوبین اند می شمارند که والله یحب المتوکلین الحمد لله ثم الحمد لله
 علیه توکل و علیه طبیعتوکل المتوکلون و بموجب ان اولیاء الله لا خوف علیهم
 و لا هم یحزنون چون حزن خوف با موهومی اند از باطن دور می شود دانسته

جزین منفرط از حد و خوف زیاده از مقتضای طبیعی که حجاب مشاهده گردد در رخ
می گردد و اطمینان کلی حاصل می شود بشارت مقام مامون می دهند و من دخل
کان آمناء بموجب یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه چون
برضای تام و اطمینان کلی نصیب می گردد و بشارت مقام رضا و اطمینان
می دهند و بموجب الاسماء الدین الخالص چون از خلوص حقیقی که فوق آن مرتبه
در مراتب قرب الهی متصور نیست و اقرب بحضرت ذات بخت و اشمل بهم
صفات کمالیه حقانیه است و اجمال جمیع اسماء حسنا و یائنه است بهره اتم می باد
بشارت منصب محمدیه خالصه می دهند و علی هذا القیاس جزئیات بشارت
و مقامات و حالات سلوک طریقه محمدیه بسیار است که بر صاحب این نسبت
خود بخود در تلاوت قرآن شریف منکشف خواهد شد راه دریافت آن نمودیم
و پرده از پیش نظر باطن کشودیم که القلیل یدل علی الکثیر اسماء گوش الهام
نیوش محمدیان خالص در هر مقام از هر پرده که باشد غیر از صدائی کلام الله
نمی شنود و دیده بشهود آرمیده مومنان صادق در هر آئینه بهر صورت که بود جز
جلوه تجلی الهی نمی بینند و لهم وجوه ناضرة الی ربهم ناطرة انتهى-

المؤلف

نور الحسن احمدی